

سوره «عنکبوت» (۲۹)

شرایط زمانی

سوره عنکبوت به طور یکپارچه در فاصله سالهای ۱۰ و ۱۱ بعثت در مکه نازل شده است.^۱ شرایط زمانی نزول این سوره همانند سوره قبل (قصص) می باشد، با این تفاوت که حدود یکسال زودتر نازل شده و با هجرت فاصله بیشتری دارد. اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی سالهای آستانه هجرت، همانطور که در مورد سوره قصص گفته شد، قرین محنت و محرومیت با آزار و اذیت بوده و مسلمانان در منتهای شدت و سختی قرار داشتند و پیامبر همسر وفادار و پشتیبان مقتدر خود ابوطالب را به فاصله کمی از دست داده بود.

روح کلی این دو سوره زمینه سازی مقدمانی برای هجرت و آماده نمودن مسلمانان برای قبول مشکلات و مصائب و شدائد راه ایمان می باشد. سوره قصص عمدتاً سیاق دلداری و امیدواری به آینده دارد و با یادآوری داستان موسی (ع) و فرعون قانونمندی پیروزی حق بر باطل، یا مستضعفین بر مستکبرین را نشان می دهد. در سرآغاز این سوره خداوند برای تسلی خاطر و تقویت روحیه پیامبر و مؤمنین، اراده همیشگی خود را برای رهائی مستضعفین و حاکم و وارث ساختن آنها بر سرنوشت و سرزمین خویش بیان می نماید (و نرید ان نممن علی الذین استضعفوا فی الارض...) و نشان می دهد که مردمی اسیر و برده چگونه تحت رهبری حضرت موسی (ع) با اتکاء به «صبر» و «تقوی» بر مقتدرترین حکومت زمان چیره گشتند و علیرغم محرومیت و اسارت قبلی در سرزمین خود امکانات گسترده یافتند. اما در این سوره توجه به بعد داخلی قضیه معطوف می شود و از آنجائیکه یکسال هم

۱. سال نزول از جدول شماره ۱۵ کتاب «سیر تحول قرآن» اخذ شده است.

زودتر نازل شده، به خودسازی و آگاهی از سنت‌های الهی در جوامع بشری بیشتر تاکید می‌کند تا مسلمانان با شناخت این قوانین با استقبال مشکلات هجرت رهسپار شوند. گویا برخی از مؤمنان ساده‌اندیش چنین گمان می‌کردند که تنها با اظهار ساده و زبانی ایمان، در پناه خداوند عزیز و قهار قرار گرفته معاف از جهاد و تلاش علمی برای حفظ خود می‌شوند و به همین دلیل از همان ابتدای سوره چنین تصور باطلی را محکوم کرده مسئله «فتنه» را برای ابتلا و امتحان مردم و تشخیص صادقین از کاذبین و مؤمنین از منافقین مطرح می‌سازد و در آیات بعد تا انتهای سوره همین هدف را در قالب‌های مختلف تعقیب می‌نماید. بنابراین می‌توان گفت که سوره عنکبوت طیف وسیع مؤمنین را در برابر «فتنه» ای که از ناحیه مشرکین وارد می‌شود نشان می‌دهد و میزان صداقت آنها را در اظهار ایمان یا کذب و نفاقشان را در کناره‌گیری از مسئولیت و فرار از خطر و مصیبت محک می‌زند.

در این سوره مسئله «جهاد» بمعنای صبر و استقامت در برابر ناملايمات و شدائد راه ایمان و بکار بستن نهایت طاقت و قدرت برای حفظ آن، هم در ابتدای سوره (آیه ۶- و من جاهد فانما یجاهد لنفسه...) و هم در آخرین آیه آن که نتیجه و جمع بندی سوره بشمار می‌رود مطرح شده است (والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا...) باید توجه داشته باشیم که نزول این سوره در دوران مکه است. بنابراین هنوز فرمان دفاع مسلحانه و جهاد نظامی صادر نشده و معنای «جهاد» در همان مفهوم عام و کلی آن که آمادگی برای قبول سختی و فداکاری و جانبازی در راه ایمان است خلاصه می‌شود.

گرچه شان نزول این سوره و مصداق تاریخی آن همان مسلمانان نخستین، با مسائل و گرفتاری‌های مختص به مقطع زمانی خودشان می‌باشد، اما اصول و کلیات و پیام‌های آن همیشگی و جاوید بوده هر گروه و جمعیت مؤمنی را که بخواهد پیام‌آور توحید و حامل پرچم آزادی و عدالت و رهائی توده‌ها از جهل و جور باشد و با انتقاد سالم و امر به معروف و نهی از منکر با مفاسد و مناسبات ظالمانه مبارزه کند در برگرفته راه رهائی و رستگاری را به آنها نشان می‌دهد.

مقدمه - آیات این سوره را که تماماً یک هدف را تبیین می‌نماید می‌توان بر حسب تنوع زمینه‌ها به بخش‌های متعددی تقسیم نمود. در اینجا تنها به مقدمه این سوره که از ۱۲ آیه تشکیل شده است اشاراتی کرده و درس‌هایی می‌گیریم.

در این مقدمه ۱۲ اصل و معیار زیربنایی را در ارتباط با آزمایش انسان در کوره‌ی ابتلائات (فتنه) بیان می‌کند. این گرفتاری‌ها و مشکلات که برای امتحان بندگان و تشخیص صداقت یا کذب آنها است، سنتی همیشگی و مبتنی بر مشیت حکیمانه الهی می‌باشد که رشد و

کمال انسان در گرو آن قرار دارد.

لازم به یادآوری است که بخش بعدی این سوره (پس از مقدمه) هفت تن از رسولان الهی را در برابر امت هایشان معرفی می نماید و مسئله «فتنه» را به صورت جریانی تاریخی و پیوسته برای ابتلاء انسان نشان می دهد.

اینک دوازده درسی را که می توان از مقدمه سوره عنکبوت استخراج کرد به ترتیب بیان می کنیم. ذکر این نکته را هم مفید می دانیم که معمولاً آیات مقدمه هر سوره، که ممکن است از یک یا چندین آیه تشکیل شود، جنبه «فهرست مندرجات» و خلاصه و عصاره پیام های سوره را دارد و کلید فهم مطالب و مقاصد آن به شمار می رود.

اصل اول، ملازمت فتنه با ایمان

احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا و هم لا یفتنون.

آیا مردم چنین می پندارند که به صرف گفتن «ایمان آوردیم» رها می شوند و به «فتنه» دچار نمی گردند؟

معنای لغوی «فتن» گذاشتن طلا یا هر سنگ قیمتی در آتش است تا مقدار خلوص و ناخالصی آن آشکار گردد. در کوره فتنه با بالا رفتن درجه حرارت، به تدریج ناخالصی ها ذوب می شوند و گوهر خالص باقی می ماند. انسان نیز در کوره مشکلات به تدریج راحت طلبی و رخوت و رسوباتش زائل گشته پاک و خالص می گردد. به طوریکه گفته اند: «فی تقلب الاحوال تعرف جواهر الرجال» (در زیر و رو شدن اوضاع و احوال جوهر شخصیت مردان شناخته می گردد).

در این آیه نشان می دهد که برخلاف تصور سطحی بیشتر مردم، ایمان، ادعا و لفظ و کلام نیست، بلکه حقیقتی «اکتسابی» می باشد که «عملاً» با عبور از کوره ابتلائات حاصل می شود و «تحقق» می یابد. پس انتظار این که بتوان با اسلام شناسنامه ای و ایمان موروثی خانوادگی، بدون اینکه قبول رنج و مصیبتی نمود، به رضوان الهی رسید، انتظاری باطل و بیهوده است.

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید:

ان الجنة حفت بالمکاره و ان النار حفت بالشهوات (بهشت با سختی ها پیچیده شده و آتش با امیال شهوانی).

اصل دوم، استمرار تاریخی «فتنه» به عنوان محک شناخت صدق و کذب ایمان

ولقد فتننا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا و ليعلمن الكاذبين.

هر آینه ما کسانی را که قبل از آنها بودند (امت های پیشین) را به فتنه دچار ساختیم تا خدا کسانی را که راست گفتند و دروغگویان را بشناسد.

فتنه ای که خداوند مردم را به آن آگاه می سازد، منحصر به مؤمنان به پیامبر خاتم و پیروان بعدی این امت نیست، بلکه این جریانی تاریخی و سنتی همیشگی است و همه مؤمنان در همه ادوار مشمول این مشیت حکیمانه بوده اند. اصولاً امتحان و آزمایش همچنان که در مدرسه معمول است، وسیله شناخت و ملاک ارزیابی تلاش های انجام شده و معیاری است که میان حق و باطل فرق گذاری می کند و با تشخیص و تمایز بین بد و خوب به مدرسه هستی معنا و منطق می بخشد.

اصولاً کسی را شایسته امتحان می شناسند و آمادگی او را برای ورود به جلسه امتحان می پذیرند، که قبلاً مراحل را طی کرده و خواهان ارتقاء به کلاس بالاتر باشد. بنابراین گرچه هر امتحانی دلهره آور و هولناک است، ولی همه نگرانی ها از نقص و ناتوانی و کاستی و کوتاهی های امتحان دهنده است و گرنه نه امتحان بد است و نه ممتحن بدخواه امتحان دهندگان.

به این ترتیب امتحان و اختیار و فتنه و تمحیص (پالایش در مسیر سختی ها) که همگی معنایی نزدیک دارند، وسیله ای برای کمال انسان و رسیدن او به مدارج متعالی هستند و به همین دلیل هم پیامبر (ص) فرمود:

از همه بندگان خدا انبیاء و پس از آنها اولیاء، بیشتر گرفتار و به «بلا» دچار می گردند و مؤمن بقدر ایمانش بلا می بیند، هر قدر ایمانش افزون گردد گرفتاری و مشکلاتش بیشتر می گردد.

اصل سوم، محکومیت محتوم جبهه بدکاران

ام حسب الذين يعملون السيئات ان يسبقونا سوء ما يحكمون

آیا کسانی که مرتکب کارهای زشت می گردند گمان می کنند از قوانین ما پیشی می گیرند؟ چه بد حکم می کنند.

محصلی که یکسره در سختی های درس و کلاس و فتنه آزمایش و امتحانات مکرر قرار دارد و از راحتی و آسایش باز می ماند، از اینکه می بیند شاگردانی آزاد و بی خیال به گردش

و تفریح می پردازند و غمی به دل راه نداده و معلم و مدرسه نیز عملاً مانع آنها نمی شوند، اگر اطلاعی از امتحان آخر سال نداشته باشد، به یأس و ناامیدی دچار می شود و مدرسه را عبث و باطل می شمرد. اما اگر هشدار مدیر مدرسه را به غافلان بشنود که با غفلت و تبه کاریشان نمی توانند مقررات مدرسه را زیر پا گذاشته و به کلاس بالاتر روند، اطمینان قلبی پیدا کرده و با استحکام و استواری بیشتری به تلاش خود ادامه می دهد.

در صحنه هستی و مدرسه عالم نیز چنین است. در دو آیه قبل مؤمنان را به گام نهادن در مسیر سنگلاخ فتنه دعوت می کرد و در این آیه برای آن که خود را برای همیشه محکوم و مظلوم و فتنه گران تبهکار را حاکم و مسلط نپندارند، روی سخن به جبهه بدکاران نموده هشدار می دهد هرگز نپندارند اگر مهلت و مدتی در عمر کوتاه دنیائی (همانند سال تحصیلی) به آنها بخشیده و آزاد و مختارشان رها کرده تا آینده خود را رقم زنند، می توانند از قوانینی که بر عالم حاکم است پیشی گرفته مشیت خدا را نقض نمایند و نابرده رنج گنج به دست آورند. این حقیقتی است که همه مبارزان راه حق و رهایی انسان ها را دلگرمی و امید می بخشد و به پیروزی نهائی جبهه ایمان مطمئن می سازد.

اصل چهارم، آمادگی برای ملاقات خدا

من کان یرجوا لقاء الله فان اجل الله لات و هو السميع العليم.

آنکس که ملاقات خدا را امیدوار باشد پس همانا اجل محتوم خدائی فرا می رسد و او شنوای داناست.

محصلی که شیفته علم و آگاهی است، با هر درسی که از معلم می گیرد، به او نزدیک شده و در تلاقی با اندیشه و احساس معلم گوئی به ملاقات مرتبه ای از وجود او نائل می شود. مؤمن نیز در روند ایمانی خود، با عبور از کوره ابتهانات به تدریج خالص تر شده و صفات خدائی را در خود متجلی می سازد و در هر گامی در قرب به سوی خدا، به ملاقات مرتبه ای از انوار رحمت او نائل می شود.

پس اگر مؤمنی که گام در مسیر «فتنه» های راه ایمان گذارده، عاشق و امیدوار لقاء الهی است، چرا باید از مرگ در راه خدا بترسد و در بند عاقبت طلبی و جان دوستی اسیر باشد؟ اکنون که فرا رسیدن اجل الهی قطعی است و هر انسانی به ناچار مرگ را می چشد (فان اجل الله لات) و می داند که خداوند شنوا و دانای اقوال و عملکرد بندگان است (وهو السميع العليم)، چرا نباید امیدوار ملاقات خدا و آماده قبول فتنه، که نهایتاً به جانبازی در راه او کشیده می شود، باشد؟

اصل پنجم، تلاش و رنج، نیاز ذاتی انسان

ومن جاهد فانما يجاهد لنفسه ان الله لغني عن العالمين.
 و هر کس جهاد (تلاش با قبول سختی و رنج) نماید جز این نیست که به خاطر نفس خویش جهاد کرده و بی گمان خداوند از جهانیان بی نیاز است.
 این آیه این سؤال مقدر را پاسخ می دهد که اصولاً چرا باید خداوند بندگان خود را به سختی و فشار مبتلا سازد و چه نیازی از این فتنه انگیزی داشته است!
 حقیقت این است که خداوند بی نیاز از بندگان است و همه تلاشها را در راستای رهایی و رستگاری و رشد معنوی خود آنها توصیه کرده است.

اصل ششم، مکانیسم پاکسازی نفسانی در جریان ایمان و عمل

والذین آمنوا و عملوا الصالحات لنكفرن عنهم سيئاتهم ولنجزينهم احسن الذي كانوا يعملون.
 کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند، حتما بدی هایشان را از ایشان پاک نمائیم و حتما بهتر از آنچه عمل کردند پاداششان می دهیم.
 این آیه را می توان توضیحی بر آیه قبل دانست که چرا جهاد (تلاش و فداکاری در راه حق) نیاز ذاتی انسان است. انسانی که سراپا آلوده به گناه است و دلش را زنگارهای خودپرستی و دنیاطلبی تیره کرده، با کدام وسیله می تواند خود را صیقل و صفا داده پذیرای نور خدا در قلب حقیقت طلبش باشد؟ در این آیه توضیح می دهد که تلاش و فداکاری در راه حق و مبارزه برای احیاء کلمه توحید، که همراه با فتنه (مقابله با دشمن و قبول شکنجه و آزار) می باشد، زمینه و بستری است که ایمان را تحقق می بخشد و عمل را جهت می دهد و در برآیند این دو نیرو آثار رسوب گرفته تنبلی ها و غفلتها و گناهان گذشته پاک می شود و تولدی نوین آغاز می گردد.

اصل هفتم، موانع راه

ووصينا الانسان بوالديه حسنا وان جاهداك لشرك بي ماليس لك به علم فلا تطعهما الي مرجعكم فانبتكم بما كنتم تعملون.
 و ما نيكوثي به پدر و مادر را به انسان سفارش كرديم و (اما) اگر به سختي كوشيدند تا تو را در چيزي كه دانشي بر آن نداري به شرك و ادا سازند، اطاعتشان مكن (و بدانكه)

بازگشت همه شما به سوی من است، پس به آنچه عمل می کردید آگاهتان خواهم ساخت.

این آیه که به ظاهر بیگانه با آیات قبل و بعد به نظر می رسد، پیام ظریف و زیبایی دارد. در زمان نزول این سوره جوانانی که به پیامبر اکرم (ص) گرویده بودند، از ناحیه پدران و مادران خود که آینده و راحت و رفاه فرزندان را در پیوستن به نهضت توحیدی به شدت در خطر می دیدند، با سخت گیری و ممانعت مواجه می شدند. به این ترتیب در دوراهی دلبستگی به خانواده و اطاعت از فرامین والدین، و پشت کردن به خانواده و پذیرفتن پیام رستگاری، قرار گرفته بودند، کما آنکه در جنگ بدر نیز برخی از جوانان مسلمان که جرات و جسارت بریدن از جامعه و خانواده و هجرت به سوی پیامبر را نداشتند، توسط پدران مشرک خود به جنگ علیه هم کیشان مسلمان کشیده و کشته شدند. رهنمودی که به این جوانان داده می شود، در عین احترام و احسان به والدین و بزرگداشت مقام و موقعیت آنها، تعیین مرزهای حق و باطل در روابط خانوادگی و تعیین اولویت دو اصل: ۱- توحید، ۲- احسان به پدر و مادر، در مواردی است که با یکدیگر تعارض پیدا می کنند.

مسئله «شُرک» در آیه فوق، اتخاذ اصنام و الهه معهود نیست، بلکه دلبستن به اهداف و انگیزه هائی است که مانع راه خدا می شوند، تشکیل خانواده و انتخاب همسر، شغل و مقام، زندگی و زینت و زیبایی و... همه انگیزه هائی هستند که والدین به فرزندان عرضه می نمایند و آنها را از شرکت در مبارزه و عملی که آرمان های دنیائی آنها را به خطر بیندازد مانع می شوند.

در آیه فوق بدون آنکه جوازی برای جبهه گیری و تندی و خشونت به جوانان بیدار دل و آگاه نسبت به والدین داده باشد، آنها را مجاز می شمارد که در چنین تعارضی میان دو اصل زیربنائی، اولویت را به مبارزه در راه حق و ایفای رسالت توحیدی و تعهد اجتماعی خویش بدهند. در انتها نیز بر این نکته تاکید می نماید که بازگشت همگی به سوی خداست و همو بندگان را به آنچه می کردند (در آخرت) آگاه می سازد، چنین تصریحی، هم استواری و اطمینان در اتخاذ موضع حق می بخشد و هم عظمت محکمه و محاسبه الهی را در رسیدگی به حساب بندگان هشدار می دهد. ذکر این نکته نیز بی فایده نیست که موانع راه حق متعدد هستند. در این آیه از مهم ترین آنها که ممکن است حتی پدر و مادر باشند یاد می کند، در موارد پائین تر از آنها می توان از برادران، دوستان، خویشاوندان، همکاران و... نیز یاد کرد.

اصل هشتم، پیوستن به جبهه شایستگان

والذین آمنوا و عملوا الصالحات لندخلنهم فی الصالحین.

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته به جا آورده‌اند قطعاً آنها را در جرگه شایستگان داخل می‌کنیم.

در دو آیه قبل نیز اشاره‌ای به «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» شده بود. با این تفاوت که در آنجا نقش ایمان و عمل صالح را در پاکسازی نفس از آثار بدی‌ها نشان می‌داد و در اینجا نقش آن را در پیوند دادن به جبهه «صالحین».

پس از بریدن وابستگی‌های غیر توحیدی از نزدیکان و آزاد و مستقل شدن از پیوندهای شرک‌آلود، اینک رهرو طریق حق با گام‌های بلند ایمان و عمل صالح، خود را به پیش‌تازان صالح که در امتداد خط‌الراس به سوی قله صعود می‌کنند ملحق می‌نماید و همگام با آنها راه خود را ادامه می‌دهد.

عنوان «صالحین» در قرآن عمدتاً برای انبیاء به کار رفته است^۱، بنظر می‌رسد چنین عنوانی به دلیل نقش اصلاح‌گری و مبارزه با فساد بوده باشد که همه آنها در زندگی خود داشته‌اند، روشنفکران بیدارگری را که جوامع غافل و خفته را به مسئولیت‌های خود آگاه می‌سازند به همین دلیل «مصلح» می‌نامند.

عنوان «صالحین» در قرآن علاوه بر آنکه به انبیاء و شایستگان امت آنها در دنیا تعلق می‌گیرد، صفت صنف ممتازی در آخرت می‌باشد که دعای همه انبیاء و اولیاء پیوستن به آنها بوده است. از جمله:

انه فی الاخره من الصالحین. (درباره حضرت ابراهیم) ۲/۱۳۰ و ۱۶/۱۲۲

الحقنی بالصالحین (دعای ابراهیم)

ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین (دعای حضرت سلیمان).

اصل نهم، رفیقان نیمه راه، مدعیان ضعیف‌النفس

و من الناس من یقول انا بالله فاذا اوذی فی الله جعل فتنه الناس کعذاب الله ولئن جاء نصر من ربک لیقولن انا کنا معکم اولیس الله باعلم بما فی صدور العالمین.

از مردم هستند کسانی که می‌گویند به خدا ایمان آوردیم. اما همین که در راه خدا اذیت شدند، آزار (فتنه) مردم را همچون عذاب خدا قرار می‌دهند و اگر نصرتی از جانب

۱. ابراهیم، اسمعیل، اسحق، یعقوب، لوط، زکریا، عیسی، یحیی، الیاس، ادریس، ذالکفل، موسی و...

پروردگار بیاید با تاکید می‌گویند که ما با شما بودیم، آیا خدا به آنچه در سینه‌های مردم است داناتر نیست؟

هر کسی در راه حقی گام برمی‌دارد باید واقع‌گرا بوده و از مطلق‌نگری و انتظار ایده‌آل داشتن نسبت به همراهان خود احتراز نماید، بطوری که اگر جمع خود را قلیل یافت و یا خود را تنها و بی‌یاور دید، غمی به دل راه ندهد و استوار و ثابت و با توکل به خدا به راه حق ادامه دهد. معمولاً وقتی جنبش و نهضتی حق‌طلبانه مراحل اولیه حرکت خود را آغاز می‌کند، داوطلبان زیادی که خواسته‌های قلبی خود را منطبق با آرمان‌ها و اهداف آن می‌یابند به آن می‌پیوندند، اما بتدریج که نهضت به مراحل جدی و پرخاطر خود می‌رسد و نظام باطل، که موجودیت خود را در خطر می‌بیند، با آن درگیر می‌شود، زمان آزمایش فرا می‌رسد. در این مقطع که نیاز به فعالیت و فداکاری و قبول مصیبت و محرومیت بیشتر می‌گردد، صدق ایمان و ادعای افراد به محک امتحان آزموده می‌شود. به نسبتی که تهدیدها و تنبیه‌ها، فحش‌ها و فشارها، اخراج‌ها و اذیت و آزارها، زندان‌ها و شکنجه‌ها، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها، محکومیت‌ها و اعدام‌ها بیشتر می‌گردد، جمع یاران بیشتر تقلیل می‌یابد. همچنان که در صحنه کربلا از لشکر امام حسین تنها ۷۲ نفر تا روز عاشورا باقی ماندند و یاران مسلم در کوفه وقتی تهدیدات ابن زیاد بالا گرفت همگی او را ترک کردند.

آیه فوق که جنبه مردم‌شناسی دارد، طیف اقبال‌کنندگان به جبهه ایمان را نمایش می‌دهد. عده‌ای زبانا اظهار ایمان می‌کنند، اما همین که از ناحیه مخالفان (عوام الناس) تحریک شده، مردم جاهلی که آلت دست قدرت‌طلبان واقع می‌شوند. به آزار و شکنجه کشیده می‌شوند، صحنه مبارزه را ترک می‌کنند! در حالی که نمی‌دانند رنج‌ها و ناراحتی‌های دنیائی محدود و موقت و گذرا است و عذاب الهی همیشگی و جاوید و سهمگین. کسی که به مرحله آگاهی رسیده و رنج‌ها و دردهای مردم را شناخته و فریب ظالمان مستکبر را فهمیده، نمی‌تواند و نباید به خاطر خطراتی که آینده او را تهدید می‌کند و مصیبت‌هایی که به او می‌رسد میدان را ترک کند. عذاب‌شانه خالی کردن قشر آگاه و مؤمن جامعه از تعهد و مسئولیتی که در قبال حق و سرنوشت مردم دارند، آن چنان است که هرگز نمی‌توانند به خاطر «فتنه الناس» آن را نادیده بگیرند.

آیه فوق در ضمن این راز را نیز افشاء می‌نماید که همان آدم‌های محافظه‌کار و عافیت‌طلب که خود را از دردسر دور می‌دارند و پای خود را از معرکه بیرون می‌کشند، همین که موفقیت و پیروزی نصیب مردان عمل شود، طلبکارانه خود را هم‌رزم و هم‌سنگر و شریک و

شاهد همه مشکلات و مصیبت‌ها می‌شمرند. آنها غافلند که خدا راز دل آنها را بهتر می‌داند...

اصل دهم، صحنه عمل میدان شناخت ایمان از نفاق است.

ولیعلمن الله الذین آمنوا ولیعلمن المنافقین.

تا خدا مؤمنین و منافقین را بشناسد.

این آیه که توضیح و تفصیلی بر آیه قبل است، از این جهت قابل توجه می‌باشد که مؤمنین نیمه راهی را که به خاطر خطرات و مشکلات راه حق از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرده و کنج عافیت اتخاذ می‌نمایند «منافق» می‌نامد. چرا که معنای «نفاق» همان دوگانگی در قول و فعل و عدم انطباق اظهار و ادعا با عمل می‌باشد.

اصل یازدهم، فریب حق پوشان برای جذب مؤمنین ساده‌اندیش

و قال الذین کفروا للذین آمنوا اتبعوا سبیلنا و لنحمل خطایاکم و ما هم بحاملین من خطایاهم من شیء انهم لکاذبون.

و آنان که کفر ورزیدند به مؤمنین گفتند که از راه (خط فکری) ما پیروی کنید و (اگر فکر می‌کنید اشتباه باشد) ما حتماً اشتباه شما را به دوش می‌گیریم (نترسید به حساب ما بگذارید ما آن را تضمین می‌کنیم) در حالیکه کوچکترین چیزی از اشتباهات آنها را نمی‌توانند به دوش بگیرند، آنها قطعاً دروغ می‌گویند.

معمولاً کسانی که حقایق را نادیده گرفته و آن را به خاطر منافع خود می‌پوشانند، با چهره‌ای خیرخواهانه و حق‌طلبانه، همچون معتادی که در تلاش معتاد کردن دیگران است، سعی می‌کنند مؤمنین را از پایندی جدی به اهدافی که با منافع آنها سازگار نیست باز داشته و به سهل‌انگاری و لاپرواہی گری گرفتار سازند. یکی از راه‌ها همان ایمن شمردن مؤمنین نسبت به تعهدات و مسئولیت‌هایی است که در قبال خدا و خلق دارند و دعوت آنها به «تبعیت و تقلید» از راه خود. آیه فوق چنین فریبی را (که در مسیحیت با اعتراف به گناه در پیشگاه کشیش و سرسپردن به دستگاه کلیسا و خریدن بهشت معمول است و در مذهب ما با توسل و شفاعت انحرافی، نه به گونه‌ای که حقیقت دارد) برای همیشه افشاء ساخته و با دریدن ماسک دروغ‌گویان، مؤمنین را به خطیر بودن رابطه عمل با سرنوشت و تبعیت انحصاری از فرمان خدا هشدار می‌دهد.

اصل دوازدهم، سرنوشت گران بار فریبکاران

ولیحملن انقالهم و انقالا مع انقالهم ولیسئلن یوم القیمه عما کانوا یفترون.
و آنها (نه تنها) بارهای گناه خویش به دوش خواهند کشید (بلکه) بارهای دیگری را
نیز مجبور به کشیدن خواهند بود و مسلماً در روز قیامت از چنین دروغی که بافته‌اند
مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.

آخرین آیه مقدمه این سوره، خط بطلانی است بر تمامی تلاش‌های فریبکاران حق پوش
و اطمینانی است به مؤمنین مبارز در راه حق که گرچه در دنیا بار مسئولیت و ابتلا و فتنه آنها
سنگین است، در عوض سبکبار و آزاد در قیامت حاضر خواهند شد. و بر عکس کسانی که
راه خطا رفتند، نه تنها سنگینی خطاهای خود را حمل می‌کنند، بلکه همان فریب و افترای
آنها برای اغوای مردان عمل، بر سنگینی بار گناه آنان خواهد افزود و از ادعای بی پایه‌ای که
بافته‌اند بازخواست خواهند شد.

آیات

پس از ذکر مقدمه ۱۳ آیه‌ایی، که جنبه مردم‌شناسی و تبیین اصول دارد، از
آیات ۱۴ تا ۴۰ (بیش از یک سوم سوره) به ارائه شواهد مثال و نمونه‌های تاریخی از جریان
همیشگی «فتنه» که در دومین آیه اشاره‌ای اجمالی بآن کرده بود (ولقد فتننا الذین من قبلهم...) می
پردازد و ۷ تجربه تاریخی مربوط به اقوام و انبیاء گذشته را نقل می‌کند^۱ و نجات
رسولان و هلاکت اقوام تکذیب کننده را به عنوان «آیه» ای برای مردم معرفی می‌نماید:

در مورد نوح: فانجیناه واصحاب السفینه وجعلناها آیه للعالمین (آیه ۱۵)

« ابراهیم ... فانجیه الله من النار ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون (آیه ۲۴)

« لوط: ... لاتخف ولا تحزن انا منجوك واهلك... ولقد تركنا منها آیه بینة لقوم

یعقلون (آیه ۳۵)

۱. نوح - ابراهیم - لوط - شعیب، قوم عاد، قوم ثمود، موسی (در برابر قارون و فرعون و هامان)

اینها آیات تاریخی هستند، اما آیات خدا بهمین نوع خلاصه نمی شود و انواع دیگر آن در آیات بعد معرفی شده اند. از جمله:

* آیات تکوینی در طبیعت: (آیه ۴۴) خلق السموات والارض بالحق ان فی ذلك لآیة للمؤمنین.

* آیات کلامی (قرآن): (آیه ۴۹) بل هو آیات «بینات» فی صدورالذین اوتواالعلم و ما یجحد بایاتنا الا الظالمون.

(آیه ۴۷) کذلک انزلنا الیک الکتاب... و ما یجحد بایاتنا الا الکافرون.

* آیه به معنای معجزه: (آیه ۵۰) وقالوا لولا انزل علیه آیات من ربه قل انما الایات عندالله و انما انا نذیر مبین.

علم

در این سوره به تناسب سیاق آن که جریان فتنه و ابتلای تاریخی انسان را تشریح می نماید به «علم» خداوند به عملکرد انسانها در این آزمایش خطیر اشاره می نماید و به اهمیت «علم» بعنوان چراغ راه در این مسیر تاریخی برای رستگاری انسان تأکید می کند. بطوریکه جمعاً ۱۹ بار این کلمه بصورت های مختلف در سوره عنکبوت بکار رفته است.^۱ ذیلاً مواردی را که از علم خدا یا علم انسان سخنی رفته مورد توجه قرار می دهیم.

- | | | |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---|-----|
| <p>آیه (۳) - ولقد فتنالذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین</p> <p>آیه (۵) - من کان یرجوا لقاءالله فان اجل الله لات و هو السميع العلیم</p> <p>آیه (۱۰) -...اولیس الله باعلم بما فی صدورالعالمین.</p> <p>آیه (۱۱) - ولیعلمن الله الذین امنوا ولیعلمن المنافقین.</p> <p>آیه (۴۲) - ان الله یعلم ما یدعون من دونه و هو العزیز الحکیم.</p> <p>آیه (۴۵) -...ولذکرالله اکبر والله یعلم ما تصنعون.</p> <p>آیه (۵۲) -... یرزقها وایاکم و هو السميع العلیم.</p> <p>آیه (۶۰) -... ان الله یرزقها وایاکم و هو السميع العلیم.</p> <p>آیه (۶۲) - الله بیسط الرزق... ان الله بکلشی علیم.</p> | } | علم |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---|-----|

۱. این رقم با توجه به حجم کم سوره عنکبوت بسیار چشمگیر است و از نظر آماری نسبت فوق العاده ای دارد.

- علم انسان (یا فقدان آن)
- (آیه ۳۲) - قال ان فيها لوطاً قالوا نحن اعلم بمن فيها... (علم فرشتگان)
 آیه (۸) - ...وان جاهداك لتشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما...
 آیه (۱۶) - و ابراهيم اذ قال لقومه اعبدوا الله واتقوه ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون
 آیه (۴۱) - ..ان او هن البيوت لبيت العنكبوت لو كانوا يعلمون
 آیه (۴۳) - تلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون
 آیه (۶۴) - ..وان الدار الاخره لهي الحيوان لو كانوا يعلمون
 آیه (۶۶) - ليكفروا بما اتيناهم وليتمتعوا فسوف يعلمون
 آیه (۴۹) - بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم...

در آیات فوق آنجا که از علم خدا سخن می گوید قطعیت آنرا بیان می کند اما در مورد انسان بجز دو آیه ۴۹ و ۴۳ از نادانی و فقدان علم او سخن می گوید.

ایمان و کفر

موضوع ایمان از موضوعات اساسی و محوری مطرح شده در سوره عنكبوت می باشد بطوریکه ۱۸ بار مشتقات این کلمه (عمدتاً: آمنوا و یومنون) در آیات آن بکار رفته است.^۱ همانطور که در مقدمه این بحث گفته شد، موضوع سوره آزمایش «ایمان» در کوره ابتلائات و «فتنه» می باشد که صدق و کذب یا ایمان و نفاق را محک می زند. در جهت مقابل نیز واژه «کفر» که جبهه مقابل ایمان را نشان می دهد ۱۰ بار در این سوره وارد شده که از نظر آماری رقم نسبی بالائی می باشد.^۲ تقابل ایمان و کفر یا مؤمن و کافر از مسائل کلیدی سوره عنكبوت به شمار می رود.

ناس

در این سوره ۵ بار کلمه «ناس» و یکبار کلمه «انسان» تکرار شده که شمول و عمومیت سنت ها و قوانین اعلام شده در سوره را برای همه انسانها، نه تنها مسلمانان، نشان می دهد. آیات مورد نظر عبارتند از:

آیه (۲) احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون

آیه (۸) و وصینا الانسان بوالديه حسناً...

۱. آیات ۲-۷-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۲۴-۲۶-۴۴-۴۶-۴۷-۵۱-۵۲-۵۶-۵۸-۶۷

۲. آیات ۷-۱۲-۲۳-۲۵-۴۷-۵۲-۵۴-۶۷-۶۸

آیه (۱۰) و من الناس من يقول امنا فاذا اوذى فى الله جعل فتنه الناس كعذاب الله...
 آیه (۴۳) تلك الامثال نضربها للناس وما يعقلها الا العالمون.
 آیه (۶۷) اولم يروا انا جعلنا حرمأ امناً و يتخطف الناس من حولها...

نام‌های خدا

در سوره عنكبوت ۴۲ بار نام جلاله «الله» تکرار شده است که از نظر نسبی یا کمی در ردیف ۱۰ سوره‌ای می‌باشد که بیش از بقیه سوره‌ها شامل این نام می‌باشند.^۱ بجز این نام اسماء دیگری نیز بشرح ذیل در سوره ذکر شده است:
 علیم (۳ بار) سمیع، عزیز، حکیم (هر کدام ۲ بار)، غنی، قدیر، شهید، ولی، نصیر (هر کدام یکبار) و رب مضاف ۵ بار

آهنگ انتهای آیات

سوره عنكبوت از ۶۹ آیه تشکیل شده که بجز ۹ آیه، بقیه با حرف «ن» ختم شده‌اند، جالب اینکه نیمی از موارد استثناء در آیات پشت سر هم (۱۹ تا ۲۳) قرار گرفته‌اند که بعنوان جمله معترضه‌ای در وسط داستان حضرت ابراهیم وارد شده و از پیدایش آفرینش و نشئت مجدد آن سخن می‌گوید، گویا به دلیل اهمیت فوق‌العاده این موضوع برای شاخص کردن و نمایش بیشتر آن، آهنگ جداگانه‌ای در نظر گرفته است، شاید هم از ملحقات بعدی سوره باشد. آیات استثناء عبارتند از: آیات ۵ و ۶۰ و ۶۲ (علیم) آیه ۱۹ (یسیر)، ۲۰ (قدیر)، ۲۲ (نصیر)، ۲۳ (الیم)، ۲۶ و ۴۲ (حکیم).

تقسیمات سوره

این سوره را برحسب تغییر و تنوع موضوعات آن می‌توان به ۶ بخش بترتیب ذیل تقسیم کرد، این تقسیم‌بندی به فهم بیشتر روابط آیات با یکدیگر می‌تواند کمک مؤثری بنماید.

۱- مقدمه (آیات ۱ تا ۱۳) - در این قسمت اصول و معیارهای زیربنائی سوره را که در ارتباط با آزمایش انسان در کوره ابتلائات (فتنه) می‌باشد بیان می‌کند. این گرفتاریها و

۱. از نظر تعداد بعد از سوره‌های ۴-۳-۹-۳۳-۸-۲۴-۲۲ و از نظر نسبی بعد از سوره‌های ۸-۹-۳-۴-

مشکلات که برای امتحان ایمانزبندگان و تشخیص صداقت یا کذب و نفاق آنها عارض می شود، سنتی همیشگی و مبتنی بر مشیت حکیمانه الهی در جهت رشد و کمال انسان می باشد. در این مقدمه از یک طرف روحیه عافیت طلب و محافظه کار مؤمنینی را توصیف می کند که در برابر فتنه مخالفین تعهد و مسئولیت خود را کنار می گذارند، از طرف دیگر خصلت های فربیکارانه کافران را برای اغوای مؤمنان نشان می دهد. بنابراین این مقدمه از جهتی جنبه مردمشناسی یا روانشناسی اجتماعی دارد و طیف گسترده مدعیان ایمان را در میدان عمل نشان می دهد.

۲- بخش تاریخی (آیات ۱۴ تا ۴۰)- در این قسمت اجمالاً به سرنوشت ۷ تن از رسولان با امت هایشان می پردازد و مسئله «فتنه» و ابتلای انسان را بصورت جریان پیوسته در روند تاریخ نشان می دهد. این امت ها هر کدام بخاطر تکذیب رسولان و ظلم و ستم به بندگان گرفتار نتایج و عواقب اعمال خود گشته به هلاکت افتادند اما خداوند رسولان خود و مؤمنین به آنها را نجات داد. بنابراین در این قسمت دو مسئله «نجات» و «هلاک» را در تاریخ گذشته بعنوان «آیه» ای برای عبرت گیری مؤمنین مطرح می سازد.

همه این اقوام بدلیل «ظلم» که شامل فسق و فساد و استکبار نیز می شود، به هلاکت افتادند^۱ (و ما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون) و هر کدام به نوبه خود دچار نوعی عذاب شدند (فکلاً اخذنا بذنبه فمنهم من ارسلنا علیه حاصباً ومنهم... و منهم...)

در این میان فقط از هلاکت قوم حضرت ابراهیم سخنی بمیان نیاورده و تنها نجات او را از آتش ذکر می کند، گرچه از حضرت لوط که تصدیق کننده و مؤمن بحضرت ابراهیم بوده، و از عذاب قوم سدوم یاد می کند، اما قوم ابراهیم مردمی دیگر بوده اند، گویا این تفاوت به این دلیل باشد که انبیاء نام برده هر کدام رسولی بسوی قوم خویش بوده اند (لقد ارسلنا نوحاً الی قومه... والی مدین اخاهم شعیباً... ولقد جاء هم موسی) در حالی که ابراهیم به گونه دیگری مبارزه با بت پرستی را آغاز کرده از همان جوانی با رشد و استعداد خدادادی^۲ بصورت کاملاً خودجوش و استدلالی ابتدا خود به توحید خالص رسیده آنگاه بتدریج با پدر، قوم و خویش و حاکم و پادشاه (نمرود) به بحث و استدلال و احتجاج پرداخته و نهایتاً در اواخر عمر به امامت نائل شده است.^۳

۱. در آیات موردنظر قوم نوح را به دلیل ظلم، قوم لوط را به دلیل فسق و فساد و ظلم، قوم شعیب را بدلیل فساد و قوم موسی را بدلیل استکبار مشمول عذاب معرفی نموده است.

۲. انبیاء ۵۱ (ولقد آتینا ابراهیم رشده من قبل و کنا به عالمین)

۳. بقره ۱۲۴ (واذا بتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماماً)

امت‌هایی که رسولانی به سوی آنها فرستاده می‌شدند، حجت خدا پس از تکذیب آنها تمام می‌شد و عذاب نازل می‌گشت. درحالی‌که حضرت ابراهیم از ابتداء چنین مأموریتی نداشته و ب فکر و اندیشه خود از اعتقادات رایج ماه و خورشید و ستاره پرستی هجرت کرده است.

نکته جالب توجه در داستان حضرت ابراهیم (ع) ۵ آیه‌ایی است که مانند جمله معترضه در وسط داستان می‌آید و از آغاز آفرینش تا نشئت مجدد در آخرت و لقای الهی یاد می‌کند (آیات ۱۹ تا ۲۳) این قسمت که باصطلاح ادبی شاه بیت سوره است، خطاب به پیامبر اسلام (ص) و قوم او نازل شده و شباهت ایرادگیری‌های قریش و استدلال‌های آنها را با کافرانِ زمانِ حضرت ابراهیم نشان می‌دهد، گوئی پس از گذشت قرنهای متمادی، اینها هیچگونه رشدی نیافته‌اند و همان حرفهای گذشته را تکرار می‌کنند، همان بت پرستی و بی‌تقوائی با فرهنگ خود ساخته (تخلقون افکاً) و اعتقاد به روزی رسانی بت‌ها (ان الذین تعبدون من دون الله لایملکون لکم رزقاً فابتغوا عندالله الرزق...) همچنین انکار آخرت و لقای الهی. بنابراین با این آیات پنجگانه در وسط داستان حضرت ابراهیم، هم جواب مقدر آن پیامبر را بقومش نقل می‌کند و هم خطاب به پیامبر اسلام پاسخ قریش را می‌دهد.

شباهت دیگری هم داستان حضرت ابراهیم با زندگی پیامبر اسلام (ص) دارد و آن ایمان آوردن خواهرزاده‌اش لوط می‌باشد که بسوی خدا هجرت کرد، با ایمان آوردن حضرت علی عموزاده پیامبر به آن حضرت.

۳- نتیجه‌گیری (آیات ۴۰ تا ۴۴) این چند آیه حاصل و نتیجه سرگذشت اقوام و انبیاء را برای عبرت‌گیری بیان می‌کند و آنچه را که بجز خدا می‌خوانند و بولایتش درمی‌آیند، به عنکبوت و خانه‌اش که سست‌ترین خانه‌ها است تشبیه می‌نماید و تصریح می‌کند خداوند همواره آگاه از چنین انحرافات است و این مثالها را برای تعقل مردمی که دانا باشند بیان می‌کند. علاوه بر این مثالهای تاریخی که آیه و نشانه راه خدا محسوب می‌شوند، در آفرینش آسمانها و زمین نیز برای مؤمنین نشانه‌هایی موجود است.

۴- برگشت سخن به پیامبر (ص) (آیات ۴۵ تا ۵۵) - در این بخش پس از بیان آیات و نشانه‌های تاریخی، روی سخن به رسول (ص) برگردانده وظیفه و تکلیف او را در برابر قوم و اهل کتاب معاصرش روشن می‌نماید، در برابر قوم خود باید آیات وحی را تلاوت نماید و نماز بپا دارد و در برابر اهل کتاب نیز باید آنها را به بهترین و نیکوترین شیوه دعوت و بر مشترکات هر دو شریعت در مجادله با آنها تصریح نماید. در این قسمت از یک طرف به ایمان و تصدیق اهل کتاب و برخی مشرکین به آن حضرت اشاره می‌کند و نشان می‌دهد جز

ناسپاسان و ظالمان این حقیقت را انکار نمی کنند (وما یجحد بایاتنا الا الکافرون - و ما یجحد بایاتنا الا الظالمون) و از طرف دیگر ایرادگیری و معجزه خواستن کافران را نقل می نماید که قرآن را به عنوان نشانه خدا تلقی نکرده از سر انکار و استهزاء از پیامبر می خواهند اگر راست می گوید عذاب را بیاورد.

۵- خطاب بمؤمنین (آیات ۵۶ تا ۶۰) - پس از معرفی کافران، در این قسمت روی سخن را متوجه مؤمنینی کرده که تحت فشار و شکنجه کافران در مکه قرار دارند و زندگی بر آنها سخت گشته است. به این مؤمنین تلویحاً دستور می دهد که زمین خدا وسیع است و اگر در سرزمینی عبادت خدا میسر نشد هجرت نمایند (یا عباد الذین آمنوا ان ارضی واسعه فایای فاعبدون) ^۱ از مرگ هم هراسی نداشته باشند که ناگزیر همه، هر چند در خانه باشند، مرگ را می چشند (کل نفس ذائقة الموت ثم الینا ترجعون) و مطمئن باشند که اجر مؤمنینی که عمل صالح می کنند بهشت جاوید است (لنبوئنهمن من الجنة غراً) همان مردان عمل که در برابر آزار مشرکین پایداری و بر خدا توکل می کنند (نعم اجر العاملین الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون). در ضمن این اطمینان را هم به آنها می دهد که بخاطر هجرت در راه خدا، در باره معیشت و روزی خود نگرانی نداشته باشند، چرا که خدا روزی رسان همه مخلوقات است و در هر موضع و موقعیت روزی آنها را می رساند، خواه در وطن، خواه در غربت این چند آیه زمینه روحی هجرت را از سه سال مانده به این تحول عظیم فراهم می سازد.

۶- اعتقادات و خصلت های کافران (آیات ۶۱ تا ۶۹) در آخرین بخش سوره به تشریح اعتقادات شرک آمیز کافران، که علیرغم اعتقاد به «الله» تدبیر عالم و روزی رسانی را به فرشتگان یا بت ها نسبت می دادند می پردازد و عامل اصلی این انحراف را در دنیا پرستی و لهو و لعب سراغ می دهد. گرچه فطرت اینها زمینه توحیدی دارد و در گرفتاری هایی همچون موج دریا متوجه خدای واحد می شوند، اما پس از نجات مجدداً عوامل دیگری را مؤثر در سرنوشت خود می گیرند و شرک می ورزند، همچنین قدر نعمت امنیت مکه را نشناخته با کفران و ناسپاسی در همین شهر حق را انکار می کنند. سرانجام آخرین آیه این سوره بازگشتی به مقدمه نخستین می کند و سخن را با تأکید بر جهاد ^۲ خاتمه می دهد (والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا و ان الله لمع المحسنین).

۱. در این آیه به جای این که آنها را با جمله: «یا ایها الذین آمنوا» خطاب کند، با جمله: «یا عبادی» (ای بندگان من)

خطاب کرده که تجلیل و تکریمی بشمار می رود.

۲. منظور از جهاد همانطور که گفته شد، به کار بردن منتهای طاقت در راه ایمان با قبول مشکلات این راه می باشد.

ارتباط سوره‌های عنکبوت و روم

وجه مشترک میان این دو سوره همان اعتقادات شرک آمیزی است که مانع ایمان توحیدی و اعتقاد به آخرت و احساس وظیفه و تکلیف نسبت به سرنوشت جاوید، در جهنم یا بهشت، می شده است، البته در هر یک از سوره‌های چهارگانه این مجموعه از زاویه‌ای خاص به این مسئله برخورد شده است و بعد معینی از موضوع محور مطالب قرار گرفته است. همانطور که در مقایسه سوره روم با سوره لقمان بررسی شده است، موضوع «وعدۀ» الهی برای تحقق قطعی آخرت و ناباوری و انکار مردمی که تنها ظواهر دنیا را با علم سطحی خود دیده و از حقایق و رای آن غافل هستند، کلیدی ترین موضوع مشترک میان دو سوره فوق الذکر می باشد. اما در مقایسه با سوره عنکبوت، قضیه از بعد زمینه‌های فکری که موجب چنین ناباوری و تکذیب شده مطرح می گردد و برخلاف سوره روم که به اقوام گذشته و تجربیات تاریخی اشاره‌ای گذرا می کند، این بخش را با شرح و تفصیل بیشتری بیان کرده نشان می دهد همواره آنچه به عنوان «من دون الله» به خاطر جلب رزق دنیائی و دفع ضرر مورد «تعبد» کافران قرار می گرفته و آنها را بعنوان «ولی» (اولیاء) اتخاذ و به آستانه آنها دعا و درخواست می کردند، نقش عمده‌ای در انکار دعوت توحیدی انبیاء و اعتقاد به آخرت داشته است، در احتجاجات ابراهیم با قوم خویش و در آخرین آیه بخش مباحث تاریخی این سوره، که خلاصه و جمع بندی تجربه ۷ امت به شمار می رود، ملاحظه می کنید همواره روی کلمه «من دون الله» و تعبد و تسلیم به آن بعنوان دلیل اصلی انحراف تاکید شده است:

عنکبوت (۱۶ و ۱۷) و ابراهیم اذ قال لقومه اعبدوا الله و اتقوه ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون. انما تعبدون من دون الله اوثانا و تخلفون افکا ان الذین تعبدون من دون الله لایملکون لکم رزقاً فابتغوا عند الله الرزق و اعبدوه و اشکروا له الیه ترجعون.

(۲۲ و ۲۵) و مالکم من دون الله من ولی ولا نصیر - فما کان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه فانجیه الله من النار ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون و قال انما اتخذتم من دون الله اوثاناً مودة بینکم فی الحیوة الدنیا...

(۴ و ۴۲) مثل الذين اتخذوا من دون الله اولياء كمثل العنكبوت اتخذت بيتاً و انّ اوھن البيوت لبيت العنكبوت لو كانوا يعلمون ان الله يعلم ما يدعون من دونه من شی و هو العزيز الحكيم.

همانطور که در آیات فوق مشاهده می شود اتخاذ «من دون الله» توسط کافران در ادوار مختلف و «عبادت» نسبت به آنها (به جای اطاعت از پیامبران) برای چند منظور بوده است:

۱- تامین رزق،

۲- یاری در برابر مشکلات و بیماری ها و دشمنان (ولایت و نصرت)،

۳- ایجاد مودت و همبستگی اجتماعی در یک ایده مشترک (موده بینکم)،

۴- ارضاء نیاز فطری پرستش (یدعون من دونه).

به این ترتیب می توان موضوع کلی «من دون الله» را که در هر دوره ای به گونه ای بوده است، کلمه کلیدی سوره عنكبوت (بخش تاریخی آن) دانست. اما در سوره روم بجای «من دون الله» کلمه «شركاء» را به کار برده و روی واژه شرک تمرکز و تأکید زیادی کرده است. ذیلاً به برخی آیات آن اشاره می گردد:

آیه (۱۳) ولم یکن لهم من شركائهم شفعا و كان شركائهم کافرين.

» (۲۸) ضرب لکم مثلاً من انفسکم هل لکم من ماملکت ایمانکم من شركاء فی

ما رزقناکم فانتم فیہ سواء...

» (۳۱) منیبین الیه و اتقوه و اقیمو الصلوة ولا تکنوا من المشرکین.

» (۳۵) ام انزلنا علیهم سلطاناً فهو یتکلم بما كانوا یشرکون.

» (۳۳) و اذا مسّ الناس ضر دعوا ربهم منیبین الیه ثم اذا اذاقهم منه رحمة اذا

فریق منهم بربهم یشرکون.

» (۴۰) الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم هل من شركائکم من

یفعل من ذلکم من شی سبحانه و تعالی عما یشرکون.

» (۴۲) قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه الذین من قبل کان اکثرهم

مشرکین

در اختلاف میان دو عنوان «من دون الله» و «شركاء»، شاید بتوان گفت که در اولی بکلی پای خدا کنار کشیده شده به جز او عبادت می گردد ولی در دومی لا اقل چنین ادعا و اظهار می گردد که بت ها و فرشتگان وسیله های تقرب و توسل بدرگاه خدا هستند و با قربانی برای آنها خدا راضی می گردد. اگر چنین فرضی درست باشد، اعتقاد به شركاء یک گام جلوتر از اعتقاد به «من دون الله» می باشد. اما اینکه چرا در این دو سوره به این نسبت به این

مسئله توجه شده است، با توجه به موقعیت مسلمانان در مکه، معلوم می‌گردد. این دو سوره که در سالهای ۹ و ۱۰ بعثت در مکه نازل شده‌اند ناظر به درگیری‌های گسترده اعتقادی با مشرکین و منازعات آرمانی با آنها در صحنه سنت‌های آباء و اجدادی بوده است که در این سالها به اوج خود رسیده بود. می‌دانیم عمده‌ترین دلیل توسل به بت‌ها و رشد افکار بت پرستی، با توجه به فقر شدید محیط عربستان، مسئله «رزق» و بقای حیات در جنگ و ستیز و قتل و غارت قبائل بوده که نصرت و ولایت و پناهندگی به قدرت برتر را بیش از نقاط دیگر عالم محسوس و ملموس می‌کرده است. در ضمن علاوه بر واژه «شُرک» در این دو سوره، واژه «کفر» که ناسپاسی نسبت به نعمت‌های الهی و ناشکری نسبت به آن می‌باشد در هر دو سوره بکار رفته است که واضح‌ترین آنها در ارتباط با شرک آیات ذیل در هر دو سوره می‌باشد که قسمت انتهایی آن مشابه یکدیگر است:

عنكبوت (۶۶) فاذا ركبوا فى الفلك دعوا لله مخلصين له الدين فلما نجيهم الى البر اذا هم يشركون ليكفروا بما اتيناهم وليتمتعوا فسوف يعلمون.

روم (۳۳) اذا مس الناس ضر دعوا ربهم منيبين اليه ثم اذا اذاهم منه رحمة اذا فريق منهم بر بهم يشركون ليكفروا بما اتيناهم فتمتعوا فسوف يعلمون.

علاوه بر موضوعات اساسی فوق، در وجوه ذیل نیز هماهنگی‌هایی میان دو سوره بچشم می‌خورد:

۱- تاریخ گذشتگان

در سوره روم تنها در ۴ آیه مشخص (۹ - ۱۰ - ۴۲ - ۴۷)، به صورت مجمل و موجز اشاراتی به اقوام گذشته شده مشرکین را به سیر در زمین برای بررسی سرنوشت کسانی که از آنها بس نیرومندتر و دارای آثار زمینی و آبادانی و عمر بیشتر بودند، ولی رسولان خود را با ظلم و ستم تکذیب کردند، دعوت می‌کند. سرانجام کسانی که در تبه‌کاری‌ها وارد می‌شوند جز تکذیب آیات الهی و استهزاء به آن نبوده است و خداوند از چنین مجرمین تکذیب کننده انتقام گرفته و سرانجام رسولان خود را یاری بخشیده است.

اما در سوره عنكبوت این موضوع با تفصیل بیشتری مورد توجه قرار گرفته و سرگذشت ۷ پیامبر بزرگ یا امت آنها را (نوح، ابراهیم و لوط، شعیب، هود، صالح، موسی) بطور اجمال یا تفصیل بیان می‌نماید و در آیات ۴۰ تا ۴۲ نتیجه‌گیری و جمع‌بندی جالبی را با تشبیه زندگی کسانی که بجز خدا اولیاء دیگری برگرفتند با خانه عنكبوت می‌نماید.

۲- آسان تر بودن اعاده خلق از ابداع آن

روم (۲۷) هو الذی یبدو الخلق ثم یعیده وهو اهلون علیه و له المثل الاعلی فی السموات والارض و هو العزیز الحکیم.

عنكبوت (۱۹) اولم یروا کیف یبدی الله الخلق ثم یعیده ان ذلک علی الله یسیر - قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدء الخلق ثم الله ینشئ النشأة الاخره ان الله علی کل شی قدیر.

(جالب اینکه دستور سیر در زمین دوبار برای مشاهدات تاریخی و سرنوشت اقوام گذشته در این سوره توصیه شده است و یکبار در این آیه برای بررسی منشاء پیدایش حیات و شناخت علم زیست شناسی) در توجه به مسئله «خلق» برای پی بردن به توحید و آخرت، در سوره روم تمرکز بیشتری انجام شده آیات ۸ - ۱۱ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۵ - ۲۷ آموزش های بسیار گرانبهائی می دهد.

۳- حق و هدفدار بودن آفرینش (باطل و عبث نبودن)

عنكبوت (۴۲) خلق الله السموات والارض بالحق ان ذلک لایة للمومنین

روم (۸) اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات والارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمى و ان کثیراً من الناس بلقاء ربهم لکافرون.

در سوره عنكبوت تنها اشاره ای به این مسئله شده ولی در سوره روم علاوه بر حق بودن، محدود بودن عمر آنرا نیز که گویای انتها و آخرت داشتن است، برای عطف توجه به بقای الهی مورد نظر قرار می دهد.

۴- لقاء الهی

عنكبوت (۵) من کان یرجوا لقاء الله فان اجل الله لات و هو السميع العليم.

» (۲۳) والذین کفروا بایات الله و لقائه اولئک یشسوا من رحمتی و اولئک لهم عذاب الیم.

روم (۱۶) و اما الذین کفروا و کذبوا بایات الله ولقاء الاخره فاولئک فی العذاب محضرون.

۵- اعتراف مشرکین به آفرینش آسمانها و زمین

عنكبوت (۶۱) ولئن سئلتهم من خلق السموات والارض وسخر الشمس والقمر ليقولن الله فانی یوفکون.

روم (۲۲) و من آیاته خلق السموات والارض و اختلاف السنتکم ان فی ذلك لآیات للعالمین.

۶- توجه به کتاب الهی

عنکبوت آیات ۴۵ تا ۵۱

روم آیات ۵۶ تا ۵۹

۷- علم خدا

عنکبوت آیات ۱۰ - ۴۲ - ۵۲ - ۶۲

روم آیه ۵۴

۸- اختیار و آزادی انسانها

۹- دو دسته شدن مردم در آخرت: عنکبوت ۲۱ روم ۱۴

۱۰- نادانی نسبت به آخرت: عنکبوت ۶۴ روم ۷

۱۱- نادانی کلی مشرکین: عنکبوت ۱۶ - ۴۱ - ۵۳ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۶

سوره روم آیات ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۵۶ - ۵۹ - ۶۰

۱۲- شرک و افتراء

عنکبوت ۱۳ - ۶۸

سوره روم آیات ۱۳ - ۲۸ - ۳۵ - ۴۰ - ۳۳ - ۴۲

۱۳- ایمان و عمل صالح

عنکبوت ۷ - ۹ - ۵۸

روم ۱۵ - ۴۴ - ۴۵

۱۴- تبه کاری و ستم

عنکبوت ۴ - ۱۲ - ۲۳ - ۵۲

روم ۷ - ۱۴ تا ۱۶ و ۵۵ و ۵۶

۱۶- مبطلون

عنکبوت ۴۸

روم ۵۸